

از که میدارند اگر نه از باشندگان هندی دارند - فقط چیزیکه مایه
خوف است از طرف باشندگان هندی (یا از مسلمانان) بیدار نشی و
تعصب کورانه است که در وجود آنها هست از رها کردن مذہب -
هر چند که مسلمانان تربیت یافته خوبی پاس دارند و سخاوت می کنند
اسایش و راحتی را که آنها را حاصل است در تحت حکومت ملکه انگلستان
و بیشتر سخاوت دارند از ادنی را که ادنی رعیت آن ملکه را حاصل است مگر آن
عوام الناس و ناخواندگان مسلمانان این فواید را نمی فهمند و نمی دانند
با بجهت سلامتی در این و علاج همین است که آنها تربیت شوند -

در اخبار خود جناب ظاہری گفتند از خطا بیدار
بیشتری گزرت است) شکے در این که آیا فقر و مسکنت حاصل اسیل جهانی
است که مسلمانان را باز داشته است از توجه و رغبت تحصیل علم -
از قراریکه ضلع کاتیوار ملاحظه می شود و باندازه که مرا تخریب و آگهی حاصل
است و می توانم گفت عمده جهات عدم رغبت مسلمانان تحصیل علم همین
است و جز این نیست - محتمل است که این ضلع از سایر اضلاع قلمرو
بیشتری در علم و تربیت است تر باشد ولیکن چندان قریبی نیست بیان
تربیت یکدیگر است در میان مسلمانان این ضلع و مسلمانان ضلع
در مدرسه عالیته جو ناگر که مدرسه است در یکی از بخشها ریاست
مسلمانان بندرت یک طالب العلم است با و خانگی شود در میان
صد کس از طالب العلم سایر و اما مذہب - این حال بدست
بوسیله فقر است - جوانان ۱۲ ساله ۱۵ ساله در محله مشرف
یا پلیس نوکر نشینند به حسب شش یا هشت روز سپه یا نان و نمک نمی آید

پرویش و بهند عیال خود را (یعنی خانواد خود را) - بعضی هستند
 که است میهند در تحصیل علم بحیث آنکه پدرانشان صاحبان دولت
 اند ولیکن از این قبیل اشخاص نهند و دانند زیرا که مسلمانان این ضلع
 غالباً و عموماً مسکین اند - اگر توجه خاصی در حق ایشان بکار رود من
 هیچ سببی نمیدانم و نمی بینم که رغبت نکنند تحصیل علم و اکنون شروع
 نموده اند که بحیال فتهند که چه قدر نقص هست آنها را بواسطه آنکه فاقد
 علم و دانش هستند (بعضی چیزهای دیگر هم این مسلمان نوشته است
 همه از این قبیل و طلبش ظاهر و هویدا است)

Native Opinion.

در همین تاریخ سرچون یکی از اخبارات هندی موسوم
 به نتیو ایندین بموجب ذیل ایراد میکند در عریضه اجزای انجمن سلام
 «اسکان ندارد که خوش سازد هر ذات و فرقه و ملت را
 و بهند باین که برای هر یک یک ضابطه جداگانه ترتیب دهد برای
 تربیت آنها که منی باشد بر قواعد هدیه آنها و معلمین نیز از برای
 خودشان معین کند - حمد خدا را که هیچ ذات دیگری چنین دعوی نماید
 را ظاهر نکرد و حال آنکه مسلمانان تاکنون سبب باز زدند و قبول نکردند
 که فرصت را غنیمت شمارند و نصیبی برگیرند از جوان نعمت تربیتی که
 برای هر ذاتی یکسان چیده شده و سایر ذوات آزادانه نصیب خود
 را می برند و نتیجه آن است که این ملت لنگ لنگان بدنبال دیگران
 روانند و گاهی بگرد آنها تیرسند - بیشک این نیست حالت تربیت
 یافتگان مسلمانان و اینها بسیار معدود هستند و آن اکثر و اغلبی هستند

بسیچو چه قبول نخواهند کرد و طریق دیگری را جز این طریق که تربیت شیونید بموجب
 مذهب خودشان و در زیر دست معلمین و آموزگارانی که از هم مذهبشان
 خودشان باشند - عریضه گذاران شکایت دارند که در شکایات
 میتوان گفت که باب هرگونه منصب و عهده با اعتبار و با عزتی را بر
 مسلمانان مسدود کرده اند یعنی علمای عظیم را در خدمت حکومت
 با نمانند (بند) - ما امیدوار هستیم که این کیفیت صورت حال
 و بیان واقعی که عریضه گذاران ظاهراً کرده اند و طرف داری حکومت
 از پرنسارهای دیگر ذاتها چندان نیست که اینها می پندارند -
 عریضه گذاران باید بطور یقین بخاطر داشته باشند مقدمه یکی از امر
 عظیم الشان مسلمانان را که در احمد اباد کالکتیست بجا گیری حکومت
 مشغول بود ولی حکم شد که خارج یعنی معزول شود زیرا که نمیتوانست
 استعجاب بسیار تا چیز کم مایه بد در رشته عهده خود و ظاهر سازد
 که استعداد و قابلیت آن عهده جلیل معززان را دارد که حکومت
 با رعایت کرده بود -

در سبستی گزت (بای ویکلی) ۱۲ اکتوبر ۱۸۸۵
 مراسله نگاری این جمله ذیل را در ضمن ارتیکل طریقی مینویسد از شمشیر
 "I am afraid that the Mohammedans
 here are not more earnest in educating
 their sons than elsewhere, but, the Pundits
 the Hindus, that is to say - for Hindus
 here are all Brahmans and of the same class."

do regularly instruct their sons, but not their

یعنی "من میترسم (یا گمان میکنم) که مسلمانان این سرزمین طالب و راغب نیستند که پسران خود را تربیت کنند پیش از مسلمانان سایر بلاد ولیکن پندیت ما و هندو (چرا که هندو پنج پسر بر همین جهت دوازدهک ذات) با استمرار پسران خود را تربیت می کنند ولی دختران خود را تربیت نمیکنند"

بستی گزت (بای ویلی) ۱۲ نوامبر ۱۸۸۵

Mr. Lee Warner and the Purna
Savajnik Lalaka

مستری ورنر که منضم در یکتر آف پبلیک نپتیر کشن است در جواب معارضه انجمنی که در پونه است موسوم به (سرو اجنیک سبها) مینویسد فقره که در جمله آن باینضمون ذیل است -
"سال گذشته در مدرسه های عالیته حکومتی

۶۵۴۵ طالب علم بودند و از آنها ۴۹۸۴ برهمن بودند و فقط ۲۶۶ مسلمان بودند و غیره و غیره" - بعد از آن مینویسد "ولیکن

فقر و بیچارگی مسلمانان و غیره در مدرسه های عالیته خودشان یکت و انی است بر دفتر ضابطه تربیت ما و جو سیکه من بطور عموم و یکت زبان یعنی متفق علیه از هر کسی شنیدم بسؤال خود در این مطلب همان بود که از اجزای انجمن اسلام بهی و دادند نسبت بهم مذمیان خودشان یعنی اطفال مسلمان غنیایت فقیر و بی بضاعت بودند (استند) و می توانستند

که سیره واقعی خود را حاصل کنند از تربیت از اوانه —

در بیسی گزنت (بای ویلی) ۱۶ ماهه کور نوشته

On Indian Mussulman

یعنی "یک مسلمان هندی" شرح مفصلی نوشته است

تعریف و توصیف جناب سید احمد خان مستاره هندی کار نامیک جناب
موصوف کرده است در تربیت و ترقی مسلمانان — مارا ابدکاری تربیت
بدیگر مطالب آن از شکل و تدریقاتی که در آن ذکر شده است و تدریقاتی
که در آن ذکر شده است از آن نیز عالی مقدر ولی مارا کار است باین
جمله اخیر که مضمونش این است "نمرو ترقی نیست که پیش از این نوشته
یا گفته شود که تا چه اندازه سعی این شخص و کالج او قانیده بخشیده اند و
اینقدر باید گفت که مسلمانان خردست یک عقل سلیم دارند باید تا مل
کنند که یکت مدرسه یا کالج ترتیب نمیتواند کرد و ملتی را که هدایت آنها
پناه یمنیان است و کار این مدرسه فقط نیم تمام خواهد بود جز آنکه مشفق
نیشود که دیگر اجزا و اهل این نیست نیز بدین حال روند و جاری دارند و
و هست کاری را که آغاز شده است باین سید احمد خان —

در بیسی گزنت ۳۰ نومبر کور

The Education of Mohammedans

حکومت بیسی جوانی فرستاده است همیشه دشمن اسلام را
که در آن بعضی خواهش کرده بود که حکومت ملوظ و اردو نسبت تربیت

مسلمانان - در این جواب گاورنر صاحب بهادر در گوشه از طلب
می فرماید خواهش خود را که بر طرف سازد هر گونه مشکل خاصی را که در
راه مسلمانان باشد و قبول می فرماید در این سعی و کوشش که بهتر سازد
حالت تربیت آنها را و این علامت بسیار نیک است که کامیابی آنها را
در زمان مستقبل - قبل از آنکه شروع کند به شرح جزئیات حکومت
سعی می فرماید که خاطر نشان مسلمانان سازد که اهم ترین طریق بر سر
پیروی آنها این است که هیچ وجه صورت و تدابیر دیگری نیندیشند که
شاید موجب جدائی و تفرقه طالبان العلماء آنها شوند از طالبان العلم
فرق و ذاتهای دیگر یا که آنها را خارج سازند از ضابطه حکومت
قرار داده است برای تربیت عموم خدایق یا اینست که موجب این شوند که
آنها بواسطه تحصیل در علوم ابتدائیه و در مدرسه های ابتدائیه نوصحبا
خاصه خود ناقابل دهند و پس از آن نتوانند که در مدرسه های عالییه
و کالجها تحصیل علوم عالییه مشغول شوند و بهره ور در کامیاب گردند -
ولیکن حکومت ظاهری بسیار وسیل و خواهش خود را که چندین حکم و
اصلاح نماید ضابطه تعلیم و تربیت را که مناسب باشد بحال اکثر و غلب
طالبان العلماء مسلمانان - رای اولی که انجمن اسلام داده است
این است که حکومت تشویق خاصی بنماید از مسلمانان و ترغیب خاصی در
آنها را در تربیت و تحصیل علم و از فندانای مینوسیب القی و کلک بخشی مقرر
سازد بطور مدد خرج بحسب عدت آنها نسبت بسایر ملات - در
جواب این مسئله حکومت ابتدا ظاهری بسیار و تشکیک خود را که آیا مسلمانان
بفرضی متحد هستند که تماما راضی و یک رای شوند در صرف آنچه که حکومت

اعانت میکند از آنها - پس از آنکه هر یک از دو طرف در سر و کفایت را که
زایش خواهد کرد از این عمل حکومت اگر سایر ذرات نیز فرقه فرقه در این
یک چنین دعوی نمایند بر این فنونهای مذکوره - رای دوم بجهت
این است که از طرف حکومت تشویقی شود که در نهادهای علمی و از مدینه
حکومتی غیر سوای در نهادهای دینی و دینی و غیره هم خوانند و علوم
غیر مذموبه هم تحصیل کنند - حکومت در جواب این مطلب میگوید که
سعی و کوشش حکومت در این کار تا کنون ایدافایده بخشیده است و شفا
میکند که مسلمانان خود نیز در این کار سعی و کوشش نمایند بهدستی حکومت
رای دیگر انجمن اسلام این است که گذشته از این که اسباب سهولت
فرایم آید که مسلمانان کمالی یابند و لغت هند و ستانی تدابیر
اندیشه شود که مسلمانان تحصیل نمایند هر لغتی را از هر جا و مقامی در هند
که باشندگان آن سرزمین غالباً آن زبان متکلم است و با آنها
مسلمانان باید چینی کنند نه فقط در قابلیت و بهر حال از یک لازم است
است در خدمت حکومت بلکه در تجارت و دیگر امور زندگانی - حکومت
قادر و عمومی این رای را پسند می کند ولی ظاهر بسیار در مقاماتی را که
این بکلی بیفایده است و کم قدر - بعد از آن متوجه بسیار در خیال که جز
انجمن را بشکلاتیکه در راه است از حیثیت نزدیکه باید صرف بشود
در جریان این مطلب معذالکت دعهده میدهد بهر چیزی انجمن مذکور را
که همانا اگر سعی خود را در این مطلب در بیع نخواهد داشت نه تنها اگر مسلمانان
خود مانده باشند که یاری کنند خود را - رای دیگر این است که تشویق
ترغیب معقولی شود از مسلمانان در تحصیل علوم اعلا و لغت انگلیسی

مسلمانان در این خصوص محتاج به تدبیر با عانت مخصوصی — حکومت میفرماید
 که این گناه خود مسلمانان است که با نیتسان پس فتاوه اند و تنزل دارند
 علم و تربیت زیرا که زمانی را که طالب العلمان دیگر ملل و ذواتها صرف میکنند
 در حصول و آموختن انگریزی و ریاضی و امثال اینها طالب العلمان مسلمانان
 صرف میکنند در خواندن عربی و فقه یا علوم مذموبه خود — فقر و مسکنت را
 که سبب اینگونه حالات خود میدارند و عیشمارند مسلمانان حکومت میپندد
 که نتیجه تنزل آنهاست در تحصیل علم و تربیت — حکومت مخالف است با
 عریضه نگاران در این مسئله که ضرور و اہم است که ضابطه قرار داده شود
 مسلمانان باین نحو که اسکا لرشپ (یعنی مستتری و انعام و جایزه که بطالب علم
 میدهند) و همچنین فری استو دنت شپ (یعنی آزادانه و بدون مال تحصیل
 علم نمودن) آنها مخصوص باشد — سبب را اینسان بیان میکند حکومت
 که اگر چنین مستتری مقرر گردد برای مسلمانان اینها مست می شوند و می میکنند
 که با دیگر ذواتا به چشمی تحصیل علم کنند — در خصوص مطلب دیگر اجزای
 انجمن حکومت خواهش میکند که کایشنی مقرر شود که دریافت و خوش نماید
 آن کایشن که تمام طرق آمدنی نزدیک مسلمانان را مست برای تربیت خود
 و وضع حصول و خرج آن و کثرت و قلت آنرا معلوم کند — آخرین ہمین
 همه مطالب یا آرای عریضه نگاران این است که حکومت مای هر جانی
 از پند (یعنی حکومتهای انگریزی) مامور شوند که دریافت نمایند که
 از روی بخش و تقسیم نسبت بدیگر ذواتا و فرق عدت مسلمانانی که در
 چاکری و خدمت حکومت است چند است — بجواب این مسئله حکومت
 وعده کرد که شرایط محتملی را در ضوابط تربیت کسانی که چاکری حکومت را

طالبان مستند پیش از این سهل و آسان سازد برای کسانی که استعداد و علم خود را حاصل کرده اند کم و زیاد بموجب دور تحت ضوابط دیگری خلاف ضوابط حکومتی - پس حکومت ظاهر بسیار زد که عریضه گذاران بطور اغراق و انبوه اند که عدد مسلمانانیکه در چاکری حکومت مستند بنیادیت کمتر است نسبت به سایر ذاتها - در خاتمه حکومت بیان میکنند که بهیچوجه لازم است و نه فایده می بخشد بحال خود مسلمانان که کشتن باشند از تحصیل علوم و خواندن کتبی که مقرر شده است برای کسانی که خدمت حکومت را طالب استند -

در بیسی گزت (بای دیگلی) ۱۲ جنوری ۱۸۸۶ اعلام محمد منشی بنویسد

"صاحب - بنیادیت متهج بسیار زد مرا که در اینجا رقم گنم ترقی

تعلیم و تربیت مسلمانان را در قلمرو بیسی - این را باید تاریخ جدیدی قرار داد

و روشهای تعلیمیه و کلندر (یعنی روزنامه) یونیورسیتی - من یقین دارم که این

خبر مسرتی انگیزد در قلوب کسانی که در این مقدمه و از اینحال مخطوط میشوند -

چونکه من خود سالهای دراز است که بنیادیت مخطوط شده و میخوم (یعنی لطف

خوشی برگرفته ام) در این مطلب بخصوص لذت بخوبی میدانم که گاهی چندان امیدوار

از طالبان علمان مسلمانان جمع نمیشدند برای امتحان یونیورسیتی که همسال جمع شدند -

یک شخص بجهت امتحان در ادویه یعنی علم واکتری آماده بود و کامیاب

در رجه ال ام و اس یافت - سه کس بجهت امتحان اول بی ای آمدند و هر

کامیاب شدند " " " " ولیکن برای امتحان انجمن استرکیویشن کم از

۳۰ کس حاضر نشدند و از آنها یک شلث کامیاب شدند و امتحان دوم حال آنکه

چند سال پیش از این بشکل یعنی ندرت شش مسلمان طالب العلم می آمدند حتی برای امتحان

استرکیویشن - از این معلوم میشود و ظاهر میگردد که مسلمانان این جانب ملک نشدند

حاصل کرده اند که خطی حاصل کنند و لطفی برگزینند از تربیت این زمان
 و این بحیثیت آن است که بعضی از طرق مشکلات آنها را حکومت آسان کرده
 شکنج نیست که از این حالت کراهیت یکم که حالا دارند و با آنها نسبت میدهند
 و مدت چند سالی باز خواهد آمد اگر حکومت مهربان باشد کماکان
 که آماده دارد هر چه را که آنها محتاج هستند - این حال (یعنی ترقی
 مسلمانان در علم) اگر بالفعل کماکان بروفق و نخواه نیست تا یک اندازه
 بروفق و نخواه است -

اکنون بر حکومت پدران ما فرض است که ایاق و بیعت
 این اشخاص فوق را در نظر دارد و تشوق از آنها فرماید یا اینکه علمای
 مناسب با آنها عنایت کند بحسب سلیقه او و شایستگی آنها و مختلف شعب
 و ادارات حکومتی تا آنکه حاصل آرزوهای را دیگر ذاتها حاصل کرده و
 جاهائی را (یعنی علمائی را) که دیگر ذاتها گرفته اند - این فعل
 مشفقانه بیشک رغبت خواهد داد بسیاری از مسلمانان را که قدم
 پیش گذارند و خود را ترقی بخشند و به مدارج عالی رسانند یا اقتدار
 خود را شایسته و قابل سازند بحیثیت خدمات و چاکریهای حکومتی
 ولیکن ما فراموش نمی کنیم بنویسیم از قرار می که در
 بمبئی گزشت تاریخ انقبوری دیده شد در این امتی نیک که مسلمان
 در ورجی ای کامیاب شدند ۶۵ هند و بودند ۳۳ پاریس و ۳۳ از
 مختلف ذاتهای دیگر که ۹۰ بودند - و عیب کلی این است که این
 همه اشخاص دعوی میکنند که حکومت همده و خدمتی با آنها بدهد -
 (ملاحظه کن در ضمیمه)

مقدمه و احوال تربیت مسلمانان

در آنچه که نوشتیم در صفحات ما قبل بحجت تستک اثبات مدعا
و تقویت رای خود هیچ چیزی را ما فرود نگذاشتیم — ملاحظه فرمایید که
(۱) مسلمانان شوق بعلم و تحصیل دانش و کمال اندازند — (۲) مسلمانان
خود سعی میکنند که خود را تربیت کنند — (۳) معاذیر مسلمانان یعنی
بجاست — (۴) مسلمانان بیپرده و عبث انتظار می کشند که حکومت
پسند تمام آنها را تربیت کند و اسباب دانش و کمال را برای آنها
فراهم آورد — (۵) مسلمانان بی سبب و بیجا شاکه اند که حکومت توجه
و تربیت آنها ندارد — (۶) حکومت است کمال سعی و اهتمام را
وارد که مسلمانان تربیت شوند هر چند شاکه اند — (۷) مسلمانان
بپنهایت بطی الحکومت استند در هر کاری خصوصاً در تحصیل علم و تربیت
ملت خود — (۸) مسلمانان ابدار راه کار را نمیدانند اگر چه علم حاصل
و دانش هم باشند و گوشن برای دیگران هم فرامیدهند و
طریق کار را از دیگران هم اخذ نمیکنند — ما رای خود را فی الجمله
با دو صاحب بزرگوار عالیشان در میان نهادیم که یکی مسلمان بود و
دیگری هندو و هر دو تعلق داشتند با ما و تربیت و تعلیم حیدرآباد
ولی ابد جوابی مطابق سوال نشنیدیم و هیچ جواب آنها قانع نگشتیم
بلکه جوابشان را نه پسندیدیم — یکی از ایشان فرمود که منزلت
از طرف حکومت هند لازم است و دیگری گفت که نمیتوان مردم را مجبور
کرد و گوئیم که ظلم می شود در حق مردم

انتظار می کشند که حکومت هند را در دست بگیرد و بوسیله
بسیار بوده است این انتظار و توقع از آن میگویم که اینها تا عمل نمیکنند
که چهل یا پنجاه میلیون مسلمانان را حکومت نمیتواند تربیت کند - بیست
کرد و خلق دیگر هم همین توقع را از حکومت خواهند داشت و حال آنکه هیچ
ذات دیگری چنین توقعی ندارد و امر و زولی در صورتی که حکومت مسلمانان را
مدد دهد دیگران هم توقع مدد خواهند داشت بعد از این - حکومت
کرد و ما را از سایر رعیت ملک خود بگیرد و در صورت تربیت مسلمانان کند
و اگر از خودشان بگیرد خواهند گفت ظلم است و آن وقت بیشتر سبب آن
میشود که از خدا بدعا طلب کنند آمدن روسیان و رفتن انگلیزها را -
اینکه مسلمانان بطی الحکمت و در کار ما بسیار است سبب آن از آنرو
میگویم که هر زمانیکه ذکر می از انتظام و قانون و ترقی علم و دانش و
امثال اینها شده است نسبت به ملک ایران ایرانیاں گفتند
رفته رفته حالا ابتدای کار است و نسبت بریاستهای هند هندیاں
گفته اند رفته رفته حالا ابتدای کار است و همچنین نسبت به تمام
ممالک اسلامی - همیشه هر شخصی اعلی یا ادنی عامل یا جابل همین
سخن را گفته و همین جواب را داده جز همین نمیشد که همواره بر این سخن
و بر این عقیده لعنت کرده ام - در این ملک هرکس از این کارها و
صفات را در این حالات که هست میگویند "مغذاتی است" -
اصل لفظ مغذ نام قبیله است از تاتاریا که بنام سبب است -
این قبیله بر ممالک هند و ایران تاخت آورده و هر دو را تباہ و خراب
و پس از آن اولادشان در هر دو ملک قامت کردند و در میانروالی کردند

از پسران کاتبان و کاتبان خان کافر بود ولی اولاد او مسلمانان شدند و در
ایران فرمانروائی کردند - پس از آن تیمور آمد از همان قبیل و باز
اولاد او منتشر شدند و بعضی در ایران و برخی در هند وستان حکومت
راندند و بآن نسبت سلطنت هند را سلطنت مغل خواندند و بهمان
جهت یا جهات دیگر در این زمان ایرانیان را هم در هند مغل می گویند
و با سبب طلب این است که هر کاری انتظام و هر کاری را که در آن تعویق
و تعطیل و درنگ بسیار و وعده بیوفای بیشتر و خلاف و دروغ بکثرت
باشد مغلاتی میخوانند خواه نسبت با ایران و ایرانیان داشته باشد
خواه نسبت به هند و مسلمانان هند و خواه نسبت به هر دو - ولیکن
بنده می گویم این کلام باین مفهوم شامل است بر تمام مسلمانان جهان
که اکثر و اغلب از اولاد مغول است چه در ایران و چه در توران و چه
در هند و چه در ترکی و چه در مصر - بهر حال پیشانی که مسلمانان حرکت
می کنند صد گز و در سال بعد با وج کمال خواهند رسید - ولیکن باید دانست
که گاهی ترکشن یعنی جذب کرده جمالت از مسلمانان انفکاک نمی پذیرد
و لهذا صعود این ملت غیر ممکن است - اینکه مسلمانان راه کار را
نمی دانند از آن می گوئیم که ما گاهی بخاطر نداریم که این ملت بمنزل مقصد
رسیده باشند و تمام کارهای اینها همواره خام بوده است (۱)
بوسطه آنکه صاحبان علم و بزرگان ما با وجود علم بی تجربه بوده اند (۲)
بوسطه آنکه صاحبان علم و بزرگان ما بمر خود پسند بوده اند و نفسانیت آنها
نگذاشته است که در کارها مثل کنند و باید که مشورت نمایند و بی
رای دیگری را پسندند (۳) بوسطه آنکه صاحبان علم و بزرگان ما

ابداً گوش فرا نداده اند گاهی بقول کسی که بظاهر از علم و زرا از نحو و نشان
 فروتر باشد - (۴) بواسطه آنکه همت و نیز خیالات آنها محدود و
 قاصر بوده است - (۵) بواسطه آنکه گاهی عقلائی ما هیچ کاری را در
 معرض امتحان در نیاموده اند - (۶) بواسطه آنکه همواره در میان
 مسلمانان جاهل از هر ملت و قومی بیشتر بوده - (۷) بواسطه آنکه مسلمانان
 گاهی چندین پروا نداشته اند که بدتعالی روند کارها و امتحانات دیگر ملل
 در کویف عالم را - (۸) بواسطه آنکه قدماى این ملت در زمان علو عظمت
 و اقتدار و استیلاى خود گاهی این کارها را نگرفته بودند که اولاد و اعقاب
 آنها در این زمان پستی و ننگت و ذلت بتوانند تاسی به پدران خود کرده
 بهر حال مسلمانان راه را نمی دانند و امید نیست که گاهی بمنزل مقصود بپیوند

رای مادر و وضع تربیت مسلمانان

قبل از آنکه ما رای خود را بظاهر سازیم حکایتی بیان میکنیم و مستوفح است
 که خوانندگان بکمال وقت ملاحظه کنند که مقصود ما چیست -

حکایت مس کلک سن موقوف شدن رسم پرده فروشی

پیش از سال ۱۹۰۵ هجری احدى را جرات آن نبود در امری که کلب
 بگشاید بسته خود و فروش غلامان که در سال هزاره ما از افریقه می بردند -
 در سال مذکور مسلم گدالن کالج در شهر کیرنج یکی از بلاد انگلند شاگردان خود
 را احکم نمود که رساله بنویسند در این سینه برای یکی از جاهیزه های یونیورسیتی
 گلکسن که یکی از طباطب بود در آن کالج سازه زشت در این سینه آن جایزه

در آن حاصل کرد. پس تمام خیالش مصروف گشت بر ساله اش و سوار شده بطریق
 رفت ولی پیوسته دل خود را شکسته میدید از ناامیدی (بچنانکه حالت بند
 هست در این وقت) و آخر اسب خود را از رفتار بدشست و بدریای اندیشه
 و ناامیدی فرو رفت. مستردشست که کمال مسلم بود از طرف مردم انگلستان
 بر چهاره زنجیان افریقه مع ذلک خود داری نمیتوانست کرد در این اندیشه و
 تا تل که فرض دو واجب بود یک شخصی را که زیر آن بار سنگین سنگین برود شاید
 که انصاف قلبی خلق را بهیجان و جنبش در آرد. بهر حال بلندن روان شد
 با کمال پریشانی و بجز رسیدن رساله خود را چاپ و شهر ساخت و نتیجه
 آن این شد که اندکی خلق متحرک شدند. ولیکن چاپ کردن رساله کافی
 نبود برای آن کار به معنی موثونی برده فروشی. ملاحظه کرد که از یک
 شخص ناگزیر بود آن کار را بنگلی خیال و توجه خود را مصروف همان کار دارد
 و پس خود سوال کرد از خود که این کار تو نیست و خود جواب داد که این کار
 کار خود تو هست و هیچکس بگریه نیتواند از عمده این امر خطیر بر آید. با بنگله
 دکایت را مختصر میازیم بگر کس سستی بر پا کرد و تا شش سال چندان بسختی
 محنت کرد که قوای ظاهری و باطنیش همه تحلیل رفت و بیمار شد. هشت
 سال بعد خود را صحیح المزاج یافته باز خود را مشغول محنت ساخت. در این
 مدت هزارها سخن بخت و دست تلخ و ترش شنید از کسانی که قایده میبردند
 از برده فروشی و حتی اینک چند باری جانفش هم در معرض خطر و هلاک رفتا
 نتیجه محن این مرد این شد که در سال ۱۸۰۶ پرلنت انگلند قانونی جاری
 کرد در موثونی برده فروشی و حتی اینک چند باری جانفش هم در معرض
 خطر و هلاک در افتاد. نتیجه محن این مرد این شد که در سال ۱۸۰۷

پرزنت انگلند قانونی جاری کرد و موقوفی برده فروشی - سایر دول یورپ
 نیز تاسی با انگلند کردند و آخر در سال ۱۸۳۳ در تمام ممالک انگلیش رسم
 برده فروشی موقوف شد بصرف و خرج بیست کرور روپیه - و این کار
 بسیار عظیم را یک شخص واحد کرد -

ماکرز این قصه را برای بعضی از هم مذہبیان خود
 بیان کرده ایم ولی ابد کسی عہت نمائی بکلام مانکرده و اکنون می نویسم و
 بیاری خدا چاہ و شتر خود ہم کر و همین قدر از خود یادگار میگذازد
 که یک چنین شخصی ہم در یک زمانی در میان مسلمانان پیدا شده بوده
 است در جهان - اگر مسلمانان رای ما را پسند و بان عمل نکرند سخن
 ما را بسمع قبول آسمان نمودند معلوم است که نکبت و ذلت این ملت
 آسمانی و خدائی است و گاهی علاج نخواهد پذیرفت تا قیامت -

پوشیده نماید که ترقی و ادون و ترقی یافتن مسلمانان
 امری است بسیار بسیار اہم و عظیم - و غرض این است که قریب یا
 بیش از سیصد میلیون مسلمان باید تربیت و تعلیم شوند و حکمت و تدبیری
 باید اندیشید که سیصد میلیون مسلمان در روی زمین تعلیم و تربیت شوند
 و اگر نه اینہم و یکبار اقل از سی میلیون از آہتا و بتدریج - لیکن از سی میلیون
 و تدریج مراد ما این نیست کہ فقط این عدد را تا قیامت تربیت کنند بلکه
 در یک زمان باید این قدر مسلمان تربیت شود و در تمام عالم و اقلاد و در ہر
 بیست سال - این کار بسیار مشکل می نماید مسلمانان و لیکن در نزد ما
 بسیار آسان می نماید - فقط اشکال آن این است کہ چند شخص با ہمت یافت
 نمی شود - افسوس کہ مر ایک شخص واحد ہر مدت نیست کہ بچنان حالت

سرگرمی من باشد و اندکی نرسیم در کفش باشد که در بعضی موافق ضرورت
 خرج کنند. کمال افسوس است که تاکنون مرا یکصد روپیه هم در ماه آمدنی
 نیست که اقلابیت روپیه آنرا در اشتهاارات و اخارات نوشتجات خود
 صرف کنم.

این کار تا بازیچه نیست - وزیر باری عظیم یا غیر عظیم نباید
 رفت برای قایده جزئی نباید زحمت بر خود قرار داد برای تربیت سواد و
 در هر یک از ممالک مسلمانان از آنچه خرج میشود در طرق بسیارناستقون
 و تباه کاری اگر ربع آن در سال صرف تربیت خلق شود هزار تا تربیت
 می شوند - اگر ما را اختیار و امتیاز باشد در هر یک از ایران و
 هندوستان و ترکی پنجاه کروڑ مردم میگیریم بزور یا اقلابیت خود میگیریم
 بخوشی - عجب این است که مسلمانان همواره میگویند الناس علی دین
 ملوک هم و در واقع هم همواره چنین است - ولیکن در میان
 مسلمانان ناس بدین ملوک خود بوده اند در طرق خلاف در لیب و
 لعب و در استعمال سکر و ارتکاب منکر - سزاکت اعتقاد ما این است
 که اگر سلاطین و بزرگان ما که هست بر بندند در کارهای نیک خلق هم
 بدبنال آنرا روان میشوند - فقط یک استجانی در ابتدای هر کاری
 لازم است - در هندوستان چهل میلیون مسلمان است - اگر هر
 فردی از مسلمانان چهار آنه بد بدده میلیون می شود - اگر بیت میلیون
 از آنها هر یک هشت آنه بد بدده میلیون میشود - اگر ده میلیون از آنها
 هر یک یک روپیه بد بدده میلیون میشود - اگر یک میلیون از آنها هر یک ده
 روپیه بد بدده میلیون میشود - و اگر یک یک از آنها هر یک صد روپیه

بدیده و میلین رو پید میشود - و من یقین دارم که در چند رگبار و گلگند و
مدراس و بسببی و پنجاب و مختصر در سر سهر ملک هند اقلایک ملک سلمان
یافت میشود که قدرت و استطاعت آنرا داشته باشند که هر یک صدر و
بدید - مگر شخصی میخواهد که مانند گلر کس باشد و در دامنشته باشد
اندکی از خواب و آرام خود بکا هد و اندکی در آفتاب و بارش و سرد ما و گرما
حرکت کند و اندکی محنت بر خود ندارد هد - کمال بشیر می است بر آ
آن کسانی که قدرت و استطاعت بازور و استیلا دارند و بی پروا هستند
و کمال افسوس و حسرت است برای آن کسانی که در آتش حسرت و غیرت و
حیثیت میسوزند و بی دست قدرت شان بسته است و در میان ملت
افتاده اند که بزرگان و صاحبان استطاعت و استیلا ای آن ملت
همه بی غیرت اند و بی پروا -

غرض اعتقاد بنده این است که اگر یک شخص
عالیشان یا پادشاه یا شاهزاده یا وزیر یا امیر یا صاحب دولتی
کمر همت بر بندد و دامن همت بر کمر زند یا جمعی از بزرگان و صاحبان
طاقت و قدرت مسلمانان کمر همت بر بندند و بوجهی که مانوشته ایم و
دستور العمل داده ایم انجمنی برپا کنند که تا خلق بحرکت در می آیند
و شریک میشوند و لگت تا بلکه کرو را ز جیب میشود بدون آنکه از حکومت
چیزی طلب کنند و از دیگر ذرات همت بر بندد و سود همان کفایت است
که هزار بار تربیت کنند با حسن وجه - من از سوز قلب از دل صفا
و نیت خالصا لوجه الله و از حرارت حیثیت دین و برادری و همدردی
ملتی و قومی دست با آسمان بلند دارم و میگویم بار اله با حق سقرت بان در گاه

از تربیت خودت هم مذهبیان هزار خواب غفلت بنیدار کن و هرگز از تو نیست
 تحصیل علم و دانش و تهذیب اخلاق و غیرت و کسب کمال و کسب مال
 ترقی خود و ملک خود و عنایت کن و از این مذلت و ننگیت قافوت رمانی بخش -
 در خاتمه این مطلب با عرض میکنم بخدمت مسلمانان
 بپند و هر که از ایشان گوشش حق نبویش داشته باشد که هیچ چه ممکن الوجوه ما
 پسند میکنیم بویورستی حیدر آباد را و این کار را کار طغفانان و جاهلان
 می شماریم و ابداً در آن ترقی نمی بینیم برای عموم مسلمانان بلکه برای مایه
 که اگر شاه و وزیر دکن یادگیری یا دیگری گشتی بر خود قرار میدهند و
 میدهند کاری بکنند که فایده در آن باشد برای ملت نه برای معدود
 از هم مذهبیان آنها و طریق آن همان است که مانوشته ایم برای انجمنی که خود
 نام نهاده ایم انجمن تائید اسلام و بدنبال می آید -

انجمن تائید اسلام

(۱) انتظام انجمن و شغل پندای آن

- ۱ بنزد برای حقیر در هر یکی از ممالک مسلمانان
- یاید انجمنی باشد برای تربیت خلق (یعنی مسلمانان خاصه) و آن انجمن
- موسوم باشد به «انجمن تائید اسلام»
- ۲ سلاطین باید در چنین انجمنی مرتقی بلکه
- سیر محلیس باشند -

۳ وزیر علوم در کمیت از طرف حکومت که تمام امور

مربوطه علوم بانجام باشد و با و معوق من باشد - یا در صورتیکه سلاطین

میر مجلس نباشند وزیر علوم میر مجلس باشد

چند کس خاص باید نایب میر مجلس باشند -

کامیته یعنی کارگزاران این مجلس باید از یکصد و

بسیت کس کمتر نباشد

این کامیته باید شتمیل باشد از علما و فضلا و

بزرگان عالی شان

اگر در الفتونی هم برپا کنند (یعنی یونیه سیتی)

همین اشخاص و عدد میتواند اجزای آن و از الفتون شوند و باشند -

در هر شهر و بلد و قریه باید شعبه در شش تا این مختار

باشد و حکام ولایات و شهرهای بزرگ و بزرگان یاریش سفیدان و

در و دیات میر مجلس باشند - و در مثل حیدرآباد و یاستی تعقیب داران

و در ایران ضابط میر مجلس باشند در اضلاع -

چنین اشخاص (یعنی اجزای کامیته) هر که بخواهد

در این کار قدم گذارد و برای هم ندیه بان خود محضتا شد کوشش کنند باید

میر باشد و اول درخواست کند از کامیته و اگر قبول کردند نام او را در

دفتر میر (یعنی اجزای کامیته) درج کنند -

سکرتری و خزانه دار نیز هر که بخواهند و هر چند

که لازم باشد مقرر کنند -

بفرمای بنده هر وقت از شما گرفته تا گذرا باید

بزند و کنند این انجمن را بحسب استطاعت خود و اجرتی این انجمن
بیشتر مستثنی است.

۱۲ اجزای این انجمن تا باید سعی و کوشش جسمانی هم میکنند
و باید دانست که اینها خاص برای سعی و کوشش مقرر میشوند و اصل صیقل
و شرط اعظم و اہم این انجمن همین است که اجزای آن بکوشند و محنت کنند

۱۳ بزورای من تمام کابیتی و اجزای این انجمن باید
سوگند بخورند و نذر و عہدی کنند و بر خود لازم شمارند که محضاً نقد
و برای قایده ملت و ہم مذہبیان خود و مما املن بجان بکوشند و سعی و
جدت نمایند برای نام و قایده خود و اگر زری بآنها و گذار شود یا کار
بآنها محول گردد و بهیچیکه یافند وی از افراد آنها حیث و میل در آن نزد
و کوتاهی در آن کار نکنند.

۱۴ کابیتی مذکور را اختیار باید باشد که هر قانوشیکه
بخواهند جاری سازند.

۱۵ کابیتی مذکور را اختیار است که هر کرا بخوانند شامل
خود سازند اگر جای یکی یا بیشتر خالی ماند.

۱۶ این کابیتی باید ماهی یکبار غنثیتند و ملاحظه کنند
در مجاری حالات مدارس و تربیت اطفال و تمام امور متعلقه انجمن مذکور.

۱۷ در هر جایی که شاخه از این انجمن هست و چند مری
هستند و یکی دو مدرسه یا مکتب هست آن ممبران را لازم است که هفته یکبار
در آن مدرسه یا در سہا یا در آن مکتب یا مکتبها رفته مجاری حالات آن

یا آنتهار اور یافت نموده بجلس عالیہ بنویسند یا رپورت دہندہ
۱۸ مدخل و مخارج ہر مدرسہ را ہر ہفتہ باید بنویسند

و بجلس عالیہ بفرستند۔

۱۹ رشتہائیکہ در شہر یا و بلاد بزرگ ہستند نیز بہین
منوال عمل نمایند و بجلس بزرگ آن شہر یا و بلاد ہمہ ماہہ مجاری حالات
مدارس و کارگذاری خود را نوشتہ بجلس عالیہ فرستند چند روز قبل
از آنکہ بجلس عالیہ منعقد میشود۔

۲۰ مجاری حالات در شہر یا بزرگ و جاہای دور دست
و عظیم باید در کتابچہ مفصلاً چاپ گردد و مجاری دہات خورد قریب
بقلم نوشتہ ارسال شود۔

۲۱ این نوشتجات ہمہ باید بنام سکرتری (یا مہتمم)
ارسال شود و سکرتری خلاصہ آنہا را بجمیت ملاحظہ اجزای بجلس عالیہ
یعنی کابینتی نوشتہ در مجلس پیش کنند۔

۲۲ تمام مجاری حالات ہر شہر و بلد و قریہ و تمام مجلس عالیہ
و تمام تعمیر و تبدیل در امور و تمام دخل و خرج انجمن مذکور باید شش ماہہ
یا سالانہ چاپ گردد مفصلاً و بہ تمام بلاد و امصار و قراشیکہ رشتہ
از این انجمن بہت ارسال شود۔

۲۳ بنزد رای بندہ تمام مال باوقاف و امثال آن باید
باختیار کابینتی این انجمن باشد و در این کار و راہ زر آمدنی آنہا
صرف گردد۔

۲۴ زر یکہ جمع می شود اگر تیجات ہمینہ از نہ و اگذا کنند

بجسی از تجاری که خود نیز بر این سخن باشند.

۲۵ بجت مخارج هر کالج یا مدرسه یا مکتبی یا هر کار دیگر باید رجوع شود بان کاپیتی و اگر زری زاید باشد یا از جای دیگری حاصل شود که در مقابل آن خرجی نیست باید فرستاده شود نزد خزانه دار آنجمن

۲۶ باید دانست که در واقع زری را که خلق می دهند و مددی گشته عمده برای فقر است بعبارة آخری اطفال فقرا باید معاش باشند از دادن مانده و بلکه برای ترغیب و تحریص آنها در تحصیل علم و هنر باید چیزی هم بجبت سایر مخارج با آنها داده شود.

۲۷ مثل این کاپیتی منحصر باین چیزها و کارها نیست بلکه تمام امور علمیه و مذہبیه و اخلاق و تعیین کتب درسیه و نظم و نسق مدارس و کتب ها و کتب خانها و اگر کتب ها نیز باشند نظم و نسق کتب ها باین جماعت و گذار است - تصحیح کتب و ترجمه کتب باید با اینها یا با اجازت اینها باشد.

۲۸ بنزد برای بنده لغات و السنه مختلفه نیز باید تحصیل شود و کتب قومی دیگر باید ترجمه شود و خلق ترغیب و تحریص شوند در نوشتن کتب جدید و ترجمه لغات و السنه دیگر و کتب طوائف دیگر

۲۹ در هر مدرسه یا کالج یا مکتبی کتابخانه نیز لازم است بحسب ترقی و درجه طالبان علم و در آن کتب خانها بعضی از کتب حکایات و قصص عهد با نه مع تصاویر نیز باید باشد که اطفال هم خوشش گردند از خواندن آنها و بسم فایده برگیرند.

۳۰ رسم حق تصنیف و تالیف بر روی جاری باشد

و ملاحظه فرماید -

۳۱ تربیت خلق یا اطفال فقط منحصر نباید باشد فتن
بدرسه خواندن و تحصیل علم و شغل این انجمن نباید همین کار باشد و پس
این انجمن باید این فقرات ذیل را ملحوظ دارد و شغل را اکیب و اجزای
این مجلس اینها نیز باید باشد -

(الف) فقرا و ضعفا اگر مستحقان داشته باشند مدد باید کرد

(ب) مردان و زنان بیکار را بکار باید گماشت -

(ت) مردان فقیر و زنان فقیره را باید زن و شوهر مدد

که تباه روزگار نگردند -

(ث) همگان ممکن نگذارند که زنان و دختران از روی

فقر و اخبار تباه روزگار شوند -

(ج) تا ممکن باشد رسم بد فعلی را از میان زنان و دختران

بموجب نصیحت و دادن زرد و داشتن بشاغل و تحریر نمودن تحصیل

علم و هنر -

(ح) غالباً و مساجد باید و عاظم را بکار بند که وعظ کنند

برای زنان -

(خ) مجالس باید مقرر شود برای شعرا و اهلبهر فنی از

قنون و اشعار و فنون آنها را در کتب یا اخبار چاپ کنند که دیگران

هم بغیض برسند - و شعر و ادب نیز ترقی کنند و آنچه از آن صحر

حاصل شود صرف مجالس آنها کنند -

(د) کلبه یا لازم است که تفریح گاه و جای بازی و

صحت اطفال و غیر اطفال باشد ولی با کمال نظم و قاعده -
 (۱) اشعار خوب و عبارات خوش و نوشجات مفیده
 و کتب مفیده باید انعام و جایزه داشته باشند -

۳۳ بنزد رای بنده در محاکم مسلمانان این انجمن
 این کالج و مدارس باید خاص باشند اطفال و طالب العلمان مسلمانان
 را - اگر حکومت ملی بخواهد ذاتهای دیگر رعیت خود را نیز تربیت کند
 مختار است ولیکن مدارس باید برای مسلمانان خاص باشد زیرا که
 تربیت ذات صرف نمیشود در تربیت ذات دیگری و ترقی هر ذاتی
 هم معلوم میگردد - ولی در صورتیکه ملاحظه شود که باینسان که
 عرض شد احتمال میسرود که کم توجهی شود نسبت به ترقی و غیره و آن وقت
 باید دیگران را هم اجازت بدهند در مدارس مسلمانان و این در
 صورتی است که ذاتهای دیگر هم زربدهند و همبرسم باشند -

(۲) تربیت اطفال

۳۳ مدرسه باید منظم باشد - معلمین باید با علم و
 ادب و معقول و جهذب و دیندار باشند - معلمین نباید بسیار هم ملازم
 و حلیم و سلیم الطبع باشند زیرا که لغیت طبع معلم متعلم را خراب می کند
 و ترش مزاج هم نباید باشند -

۳۴ شرط نیست که اطفال مسلمانان لغات و السنه
 دیگر طوایف را تحصیل کنند در صورتی که خودشان یا والدین آنها را
 مطبوع نباشد - مثلاً در هند اگر مسلمانان و اطفال مسلمانان نخواهند

انگریزی بخوانند مختار اند - ولی در این زمان اقل تر جمہ بسیار آگے کتب
انگریزان را بالضرورہ باید بخوانند -

۳۵ شرط است کہ ابتدا اطفال مسلمانان باید کتب
مذہبیہ و اخلاق خود را بخوانند و پس از چندی در صورتیکہ بخواہند یا
والدین آنها بخواہند لغات و السنہ دیگر انرا نیز باید تحصیل کنند -

۳۶ کتب درسیہ در مدارس نباید غیر از کتب مذہبیہ
و کتب اخلاق و تاریخ و جغرافیہ و حساب و امثال اینها باشد و بکلی اطفال
باید ممنوع باشند از خواندن کتب افسانہ بہ معنی و نامہذبانہ -

۳۷ بر معطلین و پدران و ماوران فرض است کہ ہماہنگ
گذارند معطلین یا اطفال آنها با تاجس و نامہذب ہم صحبت شوند -

۳۸ از برای ہر مدرسہ یا مکتبہ کلاسی ہم لازم است
یعنی صنف و طبقہ و نباید چنین باشد کہ یک معلم صد طفل را سبق آموزد
بلکہ معطلین متعددہ باید -

۳۹ در سایر ممالک کشش ایران رسم امتحان ہم باید جاری
باشد و ہر شش ماہ یا یکسال یکبار اطفال امتحان شوند و ہر جائی کہ
سقت در شود -

۴۰ بجهت تشویق و ترغیب اطفال رسم دادن
انعام و جایزہ نیز جاری باشد -

۴۱ در سایر ممالک مسلمانان از اینگونہ چیز کسی
انگہی ندارد و از درجات و مراتبی کہ مردم یورپ بظاہر بیان علم میکنند خبر
نیست آنرا و این ہم لازم است جاری باشد -

۴۲ کتبی باید بنویسند که اطفال بحسب طاقت خود
 بخوانند بد رجه و ثوبت یعنی اول بسیار سهیل و دوم اندکی دشوارتر و سوم
 و چهارم و پنجم قدری دشوارتر - مگر این کتب معقول و مہذبانه و اخلاقی
 باشد -

۴۳ در ایران کتب تاریخ و جغرافیه و حساب و جبر و مقابله
 و امثال این علوم باید در فارسی هم باشد و باطفال مدارس هم تعلیم شود
 قبل از آنکہ عربی بیخوانند - بلکہ صرف و نحو و معانی و بیان و از این قبیل
 چیزها هم باید مختصراً در زبان فارسی باشد و در ہند در زبان اردو -
 کم ہم در ہند باید ہمہ کتب درستیہ نوشتہ و صحیح شود
 با اہل زبان و حکمین ہم باید اہل زبان باشند و لے نہ مردم بازار
 بلکہ صاحبان علم و کمال -

۴۵ بنزد برای بنده اطفال ہندی باید ابتدا کتاچیہ
 بخوانند در فارسی کہ جملہای مختصری نوشتہ باشد در انہا برای مکارم
 و محاورہ دانی و تاہنہ گامیکہ اطفال زبان ندانند سخن نگویند کتب
 دیگر باہنا نیا موزند -

۴۶ در ایران و دیگر ممالک مسلمانان ابتدا معلوم نمی شود
 کہ پایہ علم ہر کسی تاچیہ اندازہ است - مثلاً شخصی را کہ حکیم باشی یا مہندس باشی
 میخوانند او خطاب نمیدہند بسا بہت کہ بیچ نمیداند و گاہی امتحان
 ندادہ و درجہ ندارد کہ خلق را بعلم و پایہ دانش او اعتماد باشد - پس
 لازم است کہ ناچار برای درجات و مراتب مقرر شود و ہر شخصی را بحسب علم
 و دانش او نامی یا لقبی بدہند -

۴۶ کمال سعی و اهتمام را بعمل آورند در امتحان اطفال و
 مردم ایران و سایر ممالک مسلمانان که گاهی معتاد نبوده اند باین چیزها
 لازم است که دریافت کنند که در ممالک یورپ طریق اینگونه رسوم چیست
 و کتابها طلب شده ترجمه کنند - اگر چه بسیاری بیازیس رفته و علم اخراج
 اند مگر آن بیچارگان نیز مثل بنده از اینگونه امور خبری ندارند و رفتن
 پاریس محض برای نام دلهو و لعب است مثل مردم هند که در کالج نادریجات
 می یابند و به لندن میروند معذالک هیچ خبری از عالم ندارند -

۴۸ روزهای جمعه در هر مدرسه باید موعظه شود و عهد
 در تهذیب اخلاق و اطفال آن مدرسه جمع شود بجهت اجتماع موعظه و نصیحت -

۴۹ در صورتیکه اطفال مسلمانان شیعه و سنی در یک
 مدرسه یا مکتب باشند کتب مذہبیه آنها باید خاص و جدا جدا باشد و اگر
 غیر مذہبیه باشد عام باشد -

۵۰ اطفال را منع کنند که بر سر مذہب گفتگو نکنند
 و الفاظیکه بد باشد نسبت به مذہب یکدیگر از زبان جاری نکنند و معلمین
 باید هیچ وجه اختلاف فیما بین مذاهب اطفال را با یکدیگر با اطفال نیاموزند
 که موجب خصومت و عداوت در میان آنها شود و بنزدی ای بنده در این
 خصوص معلمین بسم باید جدا جدا باشند -

۵۱ مخالفت این فقرة فوق (۵۰) باید سزایم دهنده باشد

۵۲ بنزدی ای حقیر زدن و سزا دادن اطفال بسم

تا بحدی لازم است زیرا که اطفال ما مردم غالباً تا مذہب هستند و در ملک
 و کن از اطفال خلاف بسیار هم دیده میشود - در میان ما مردم اطفال غنیها

و بزرگان را بنحوی خطا هست و اطفال فقرا را بنحوی دیگری و اگر بکمال سنجی
قانون تهذیب ملاحظه نشود در مدارس اینها با هم بسهم نمیشوند برود.

۵۳ اگر چه بازی برای اطفال نیک است مگر بازیهای
معقول و مذبذبانه و بدون حرفهای بد و گفتگوهای ناشایسته و دشنام -
و ریگی از مدرسههای حیدرآباد من بگوش خود شنیدم که چند طفل در بازی
دشنامهای بد میدادند و همین حال است در مدارس دیگر حیدرآباد -

۵۴ بنزد برای حقیر دختران مسلمانان هم باید بمدرسه
بروند و خواندن و نوشتن بیاموزند - مگر آرای خلق در این خصوص
بسیار مختلف است و بخصوص در هند و عمده بومیان پرده نشینی است و
در اینصورت رای مافوق بموجب فقرات ذیل است -

(الف) اگر جمعی از زنان بزرگان مشتق شده گاهگاهی در
مدارس رفته رسیدگی نمایند بر احوال مدارس و معیاری حالات را در فیت
کنند بسیار خوب است - ولیکن من افسوس میخورم که زنان بزرگان ما
چون مردان بزرگان ما باینگونه چیزها و کارها آشنا نیستند بلکه غالباً یا
تماماً از علم و هنر بی بهره ندارند و این بسیار مشکل است - ولیکن این
بسیار آسان است که بزرگان ما آنچه لازم باشد بزنان خود بیاموزند و
گذشته از این در هر مدرسه استادان انگریز و بنگالی و هندی متعهد
مستند و زنان آنها اکثر بنحوی تربیت شده اند و از همه چیز آگهی دارند
اگر آنها را بفرستند بسیار مناسب است -

(ب) زنان معلمه هنرمند و خاندانی شریفه را بگمارند برای
تعلیم و تربیت دختران و مواجب دهند - رسوم تعارف و اخذ موقوفات

باشد جز آنکه والدین دختران بخوشی و مرضی خود چیزی بخواهند تعارف کنند

(ت) تربیت دختران مسلمانان بالفعل بنزدورای بنده

باید منحصر باشد بخواندن قرآن و یکی دو کتاب دینی و حدیث و فقه و اگر کتاب

اخلاق خوب هم باشد که محض برای دختران باشد و برای آموختن امور خانگی

و نختن و دوختن و هنرهای یدیه بسیار خوب است - تاریخ مختصری سلیم

جغرافیه و چیزی هم حساب و نوشتن هم لازم است - از این اندازه مال

بسیچو خوب نیست برای دختران و زنان مسلمانان و ناممکن باشد در جوانی

از خواندن کتب اشعار و غزل و قصص نامتدبانه آنها را ممنوع دارند -

(ث) یک مطلب بسیار اتم دیگر است ولیکن اطهار آن بسیار

مشکل است نزد جهلا و فقرا ولی بیشک امر کار دارد برای بزرگان این شهر

و صاحبان دانش - آن نیست که بنزدورای بنده دختران مسلمانان نباید

مادون شانزده سالگی عروسی کنند مخصوصا اگر والدین آنها بخواهند

و اراده داشته باشند که آنها را بخواهی تربیت کنند -

(ج) امتحان دختران نیز لازم و نواید آن بسیار و انجام

و جایزه یا تحفه بخشیدن بکسانی از آنها که ترقی آنها بیش از دیگران باشد

ضروری هم است -

(۵۵) بنزدورای بنده تا نه سالگی و ده سالگی دختران را

در نزد مردان شریف نجیب بی پرده اجازت میتوان داد یعنی فقط برای

تعلیم و امتحان - اگر هفتگی یکبار شخص شریفی وعظ کند برای آنها و

امور مذموبیه را با آنها بیاموزد و نیز بسیار مناسب است ولی آنچه نسبت

خاص و هشتمه باشد بزنان در تکالیف شرعیه بنزدورای بنده زنان بسیارند

بدختران چرا که بظاهر جیانی است که مردان از حیض و نفاس و امثال اینها سخن گویند در نزد دختران -

(۵۶) ممکن است که پرده بکشند و شخص مستحق بنشیند و خاوره

او یا پیر زنی یکی یکی نام دختران را بگوید و از پس پرده امتحان آنها را بگیرند و در هند ممکن است که زن انگریزی یا هندی در میان باشد بجهت زیادتی نسبت

در امتحان آنچه سؤال و جواب است باید نوشته شود (۵۷)

بر کاغذ ولیکن اگر نخواهند معلوم کنند که اطفال چگونه عبارت را میخوانند یا الفاظ را تلفظ میکنند باید عبارت را با واژه بخوانند - سوالی باید بر کاغذ

چاپ گردد و آن کاغذ داده شود با طاقی که جواب هر سوالی را بملوی آن بنویسند

بشردرای ما در این زمان که طوایف دیگر ترقی کرده (۵۸)

اند و همه بوسطه علم و هنر است علوم غریبه هم لازم است و بخصوصه باید ترجمه از کتب طوایف یورپ شود - چون جوآنان قدری پیشرفتند باید آن

علوم را بس موزند در لغت و السنه دیگران که عمده در واقع اهل یورپ میخوانند

بشردرای ما در ایران و جامای دیگر غیر از ملکت هند (۵۹)

که در آن بالفعل نظم و نسق در هر کاری است) جوآنان باید تا در مدرسه بسقت کتب چندی مقدر را بخوانند تا یکدرجه خاصی قبل از آنکه بدار العلوم

داخل میشوند - مثلاً انگلستان و بوستان و انوار السهیلی و تاریخ مختصری

و مختصری صرف و نحو عربی و منطق و حساب و جغرافیه و اخلاق ناصری و هندی

اینها و امتحان داده داخل دارالعلوم بشوند اگر نخواهند داخل شوند و الا

خود مختار اند - مگر شرط نهیت که همه ساله این کتب درستی را تغییر و

تبدیل نمایند -

(۶۰) در دارالعلوم ابتدا تاریخی از تواریخ عالم کی از کتب
 شعری متقدّمین که مشکل باشد و رتبه نادری یا و صاف و معانی و بیان و
 حساب و اقلیدس و منطق و جغرافیه و علوم غریبه مثل علم کیمیا و آب و هوا و
 مکنیک و هیات و طب و امثال اینها و علوم ادبیه -

(۶۱) همیشه باید سه یا چهار از این علوم با هم باشند و
 هر طالب اعلیٰ مختار باشد که هر چه بخواهد ختم کند برای تحصیل خود -
 مثلاً تاریخ ایران و دیوان خاقانی در فارسی و معنی و مقامات حریری در عربی
 پس است - یا رتبه نادری و معانی بیان و یک تاریخ عربی و بعضی از
 اشعار عربی -

(۶۲) کسانی که بخواهند در متعلق ادب کار کنند باید رشته
 ادب را بگیرند و هر چه متعلق بان باشد - کسانی که بخواهند رشته ریاضی
 را بگیرند آن رشته را بگیرند و آنچه متعلق بان است - کسانی که بخواهند
 رشته فقهی و حکمت را بگیرند باید آن رشته را بگیرند و آنچه متعلق است
 بان - کسانی که بخواهند رشته فقه را بگیرند و علوم مذهبیه را باید آن
 رشته را بگیرند و آنچه متعلق بان است - کسانی که بخواهند رشته علمای
 و ادویّه را بگیرند آن رشته را بگیرند و آنچه متعلق بان رشته باشد -

(۶۳) بنورای بنده باید تحصیل این علوم را سه درجه
 مرتبه باشد بان موجب قرصاً (۱) درجه اول (۲) درجه کامل
 (۳) درجه اکمل - در درجه تا کامل در هر رشته که شخصی استیجاب و ادراک
 بخواهد یعنی خطاب دهند « ادیب » در درجه دوم چنین شخصی را بخواهند

علم درجه سوم چنین شخصی را باید بخوانند «حکیم» و لیکن ضرورت نیست که همین خطاب را بر او بکنند بلکه آنچه را که مناسب دانند باین نحو و شکل مقرر سازند بلکه اعتقادینده این است که از مردم یورپ تقلید کنند یعنی بی ای و ای ام و ال ام و ال ال بی و امثال اینها خطاب دهند.

(۶۴) اگر در علم طب خصوصاً درجه سوم را طری کر و شخصی او را نیز بخوانند حکیم و در صورتیکه بخوانند فرقی در میان این حکیم و آن حکیم باشد فقط دیگری آن را طری سازند.

(۶۵) اگر در علم فقه خصوصاً آن درجه اکمل را طری کر و همچنان داد باید او را بخوانند «مجتهد» و اگر بجهت اجتهاد نرسیده باشد او را فقط بخوانند «ملا» یا برخلاف این ترتیب یا غیر از اینها.

باین موجب که ذکر شد شخصیکه میرزا محمد نام دارد چون امتحان داد و کامیاب شد مخاطب میسازند او را باین نحو «میرزا محمد ادیب (یا ابی) - یا میرزا محمد معلم (یا م م) - یا میرزا محمد حکیم (یا ح م) - یا میرزا محمد ملا (یا م ل) - یا میرزا محمد مجتهد (یا م و) پس باین نحو پایه دانش هر کس معلوم میشود.

(۶۶) شرط یافتن این درجات یا خطابها این است که این اشخاص نوشته داشته باشند مرتجع و مهور بدستخط و مهر میر محمد علی نیوریستی و نه چنان باشد که شاگردان معلم خانه ایران اند و مولویان است که حیدر آباد کن پرست از آنها ولی همه اسم بی مستحق هستند و «برعکس نمند»

قانون منقح کافور

بنزد راجی بنده باید در ایران چهار قسم کار شایسته (۶۷)

المعنی تمام و جایزه) تقریر شود برای اطفال و جوانان طالب علم

(الف) هر طفلی که در کتب یا در رشته امتحان دهد و بر تمام اطفال دیگر

اقتیاز یا بد در امر و عبارتت خوانی و غیره و غیره و جواب هر سوالی را بخوبی

بدد تا بحد و خول در دارالعلوم ده تومان یا در جایزه بدهند - (ب)

اگر در درجه اول دارالعلوم بر سایر اقتیاز یافت پنجاه تومان - (ت)

و در درجه دوم اگر بر دیگران اقتیاز یافت صد و پنجاه تومان -

(ث) و در درجه سوم نصد تومان - در همه پنجاه و سه و در صد

روپیة و پنصد روپیة و هزار روپیة - و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

طالب علمی نهم اول باشد و برای نهم دوم و سوم جایزه و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

برای هر امتحانی نیز باید نهم بیست و سه و در صد و پنجاه

عز و امتحان گرفتن که طالب علمان باید بر نهم بیست و سه و در صد و پنجاه

یا یونیورسیتی - در ایران باید از اینها نهم بیست و سه و در صد و پنجاه

(م) سه تومان و (ن) پانزده تومان - و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

(س) بیست و سه و در صد و پنجاه و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

هر طالب علمی که بیست و سه و در صد و پنجاه

بار دیگر یعنی سال بعد از آن بسم می تواند و آنرا بیست و سه و در صد و پنجاه

و فی جدید است

بنزد راجی بنده اگر مدارس و کالج و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

حاکم سلیمان منقح از مجرای قانون و توجه حکومت باشد و در همه بیست و سه و در صد و پنجاه

مستعملین بطور تمیز باید بنشینند شاهزادگان و امیرزادگان نیز باید در آنها تحصیل کنند چنانکه شاهزادگان و امیرزادگان یورپ -

(۱۶) امیرزادگان و کسانی که بخواهند در خدمت و چاکری حکومت بپرورند باید این علوم را با ضرورت در لغات و السنه طوایف یورپ تحصیل کنند -

(۱۷) بنزوری بنده این لسنه افلا باید تحصیل و آموخته شوند عموماً در همه جا و خصوصاً در ایران و ممالک دیگر مسلمانان رسوایی ممالک هند که کم و زیاد تحصیل میکنند - فرانسوی - انگریزی - جرمنی - لاتین - یونانی - ترکی - سنسکرت - زبان اهل ایتالیا - اسپین و عربی -

(۱۸) این اشخاص ضرورت است که هر چند در ملک خود تحصیل کنند این لسنه را با در ملک خود محصلین و اشخاصی که از هر دو مختلف طوایف یورپ و هند و ترکستان معذالک چندسانی را با در ممالک برده و زبان و علم خود را در یونیورسیتتهای آن ممالک و بعد از آن با هر دو زبان تحصیل کنند -

شرایط ذیل باید ملاحظه شود (۱۹)

(۲۰) شرط اول اینکه چاکری حکومت و عمل و عهد و پیشه باید شرط باشد تحصیل علم و تکمیل آن در این کار یعنی تحصیل علم در تمام ممالک مسلمانان و غیر مسلمانان - مثلاً طبیبی یا مهندسی که امتحان برده و شده باشد در دستش باشد باشد باید

یا در جوع شود و از طرف حکومت و بموجب قانون باید ممنوع باشد از
باید که در...

(۱۵) شرط دوم کجاست تشویق اینها در غیرت دیگران
باید که این صاحبان علم و دانش هستند حکومت نباید مثل وعده
به ایشان دهد -

(۱۶) شرط سوم در صورتیکه علم و قابلیت نباشد
سفارش و نام و خاندان نباید ملاحظه شود -

(۱۷) شرط چهارم در صورتیکه در ملکات زانگونه
باید که در حکومت نباید نفس و عصبه به برگانگان دهد -

(۱۸) شرط پنجم کجا باشد در بیجا گری حکومت نباید
از اعلی گرفته تا اولی باید صاحب علم باشند - مثلاً عهده پلیس و عمده

پوست خانه و عمده گمرک خانه و سایر بزرگ و مثال اینها نیستند باید اولاً
باشند و ثانیاً باید باشند -

شرط ششم اینست که در صورتیکه در اینها
باید که در صورتیکه در اینها...

باید که در صورتیکه در اینها...

باید که در صورتیکه در اینها...

باید که در صورتیکه در اینها...

احتمال کلی میسرود که این شرط اخیر بسیار آسان است
 مخالف عقاید خود بدانند خصوصاً اهل سنت و بگویند این فتنه را شیعه نوشته
 خلاف عقیده ماست و سلی این اگر خلاف عقیده جدا باشد البته خلاف عقیده
 عقدا نخواهد بود بلکه گدائی و ککش باین موجب که در میان تمام مسلمانان خصوصاً
 در میان اهل سنت جاری است خلاف شریعت محمدی و قرآن و حدیث
 است و ابدا از روی تعصب مانعی نویسیم - در ویشی دیگر است و تکدی و
 فلاشی دیگر - آن در ویشی که مردم بیند کفر و ال (در ویش) میخواهند
 غیر از این فقرای چرسی اقبونی مدکی است که در آهند و خصوصاً در حیدرآباد
 هزاره تا از آنها در هر محله هستند و حرام است که باینها کسی دینش بداد
 و مطلقاً سوال حرام است -

(۱۰) در ملک هند بنظر مندر و چند کار لازم است که
 حکومت انگلیش کند بحجت تالیف قلوب مسلمانان (و غیر مسلمانان) این ملک
 (الف) زبان اردو را ترغیب و تشویق دهد که در بعضی
 از شتای امور سلطنت و حکومت جاری باشد که مسلمانان در آن هم
 کامل شوند و امتحان دهند و خدمت و ملتسبی یابند -

(ب) بموجب رسم قدیم سلاطین هند فرمانروای هند
 در روز نوروز بهلی برود و در آن روز اشعراکی هند اشعار گفته در خدمت
 بخوانند یا باو بفرستند و هر یک از آنها که قابل صلح و جایزه باشد صلح و
 جایزه برای او مقرر شود که گجید و دهر کسی هم که نخواهد در آن روز
 و در بهلی حاضر باشد -

(ت) هر که کتاب خوب مفیدی در اردو بنویسد باید

حکومت هند انعام و جایزه باو بدهد و آن کتاب را گرفته چاپ کند و شایع سازد
 (۸۱) در ملک هند تمام معلمین مدارس مسلمانان باید
 مسلمان باشند و در انگریزی اقل تا درجه اف ای باید معلمین مسلمان باشند
 و ازان بالاتر انگریز - باین نحو صاحبان علم را در میان مسلمانان مشاغل
 حاصل میشود و مخارج کم میگردد -

باجرای فواید تحصیل علم باین نحو که ذکر شد بحیاط است
 و ما مختصر می کنیم که حیوان انسان می گردد و بعلم و مسلمانان باطو ایف و مطلق دیگر
 بیک پایه دوش کدوش می ایستند و هموزن و همسنگ میشوند - لیکن
 باید دانست که فقراتی که ما در این صفحات ما قبل نوشته ایم بحیث ضوابط
 و اصول انجمن تأیید اسلام و غیره کفایت نمیکند و البته فقرات و شرایط
 چند دیگری نیز لازم است چه برای خود مجلس و چه برای کابینتی رایا هر چه که
 نام نهند) و کمال کابینتی و غیره و غیره - و دیگر آنکه در هندی امثال
 اگر مجلس عالیته این انجمن در حیدرآباد برپا شود و در حیدرآباد باشد و جمعی
 در کلکته و مدارس بمبئی و جامای دیگر نخواهند شامل این انجمن شوند
 یا آنکه انجمن های موجوده دیگری مع گردند با این انجمن (۱) باید نام خود
 را تغییر داده بهمین نام خوانده شوند (۲) باید آن انجمن باینتر بموجب
 ضوابط این انجمن عمل کنند و کابینتی آنها نیز تابع کابینتی این انجمن باشند و
 کرسی نشین خود را از میان خود خست یا نکنند (۳) هر سه ماه شش ماه
 رپورت آن انجمن نوشته باین انجمن فرستاده شود - عظیم فواید این
 اشتغال و اتحاد انجمن باین جهت که در اشکال و سختی های دیگر را عدد
 و عنت می نهند -

پیش بر داریم و صورت وجود هم - اللَّهُمَّ وَقِنَا لَوْفِيَ الْخَيْرِ

باب ششم

در سپاسداری مسلمانان

محقق نماند که مراد و مقصود ما از سپاسداری
در این باب و در این مقام و در آنچه ای و هو آنچه ای و فرمانبرداری عتبت
سبب نسبت بپادشاه و حکومت خود - و هیچ رعیتی در عالم بطور حقیقت
و آنچه پادشاه خود نمیشوند جز آنکه پادشاه آنها عادل و مهربان باشد
بآنها - آنچه از تاریخ بر ما معلوم میشود که صدق و کذبش را خدا میداند
سلاطین قدیم ایران یعنی قبل از اسلام غالباً نیکت خصال و نیکت روی
بوده اند و از بعضی از کلماتیکه نسبت بآنها میدهند ظاهر میشود که نیکو
صفات بوده اند و مهربان نسبت بر عیایای خود - چنانچه سعدی
در بوستان میگوید - شنیدم که در وقت تنوع روان بهر مرچین
گفت شیروان که خاطر نگه دار درویش باش نه در بند آسایش خویش
باش - و باز میگوید - شنیدم که خسرو بشرویه گفت در آندم که
چشمش زدیدن بخت بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح
رعیت کنی - در حکایت دیگری میگوید - شنیدم که فرماندهی داور
قباده اشقی هر دو روز و آستر یک گفتش ای خسرو نیکروز زویبای چینی

جباتی بدوز گفت این قدر ستر و آسایش است و زمین بگذری زیر آب است
 است " " " چو دشمن خرد دستمالی برد ملک باج و دویک چرا
 می خورد مخالف خرش برد و سلطان خراج چه اقبال بینی در آن تخت تاج
 از قول همیشه گوید " چو بردشمنی باشدت دسترس مرغیانش کورا
 همین نخته پس عدد زنده سرگشته پیرامنت به از خون او گشته
 در گردنت -

در میان سلاطین اسلام هم در اوایل و اواسط
 تاریخ اسلام محدودی یعنی یکی یا دو نیک ذات و نیک صفات بودند اگر چه
 نه تا با اندازه که مراد ما است - و در آن از منته بوسطه نیکوئی خصایل سلاطین
 رعایای آنها هم کمال حرمت و جانفشانی با آنها رفتار میکردند و پوختن
 بودند و چون تالیث اندازه رعیت پنج بودند و سلطان درخت ملکشان
 نیز سبز بود و معمور و خلق خوش - در این از منته اخیر که همه از طرف
 سلاطین تباه کاری و ظلم بوده و از طرف رعیت ناسپاسی و نفاق و خجسته
 این هم یکی از خصایل و عادات جنلی مسلمانان است و ما را حکایات بسیاری
 در نظر هست که میتوانیم نوشت در دفتر خود و همی از ملک ایران بدست
 دیگران در افتاد و همی از خلق ایران از ظلم و ستم حکومت خود در عالم گنبد
 شدند یا بواسطه گفتگوهای بیووه مذهبی تباه شدند یا از قحطی و عداوت گم
 گشتند - آنچه که باقی مانده اند امروز از آفت زدگان بردوشیم و
 و فرقه اند - (۱) آن فرقه هست که بجان و دل میخواهند که قومی
 از نصار بملک آنها تاخت آرد و علمای آنها را از تیغ درگذراند و شراب
 را در کوزه و بازار جاری دارد و خلق را مطلق العنان سازد که هر چه میخواهند

بکنند از نسق و فجور و بیسبب نامی از ندینب نمائند جز و هر (۴) آن فرقه اند
 که بجاقت شاه خود را طبل رفتند میدانند و میگویند مسلمان است و او را باید
 دوست داشت یا از خوف جان یا با میدانان ولیکن این فرقه اگر خدا بخوات
 دشمنی ملکشان آید بکلی طبل شد را فراموش میکنند مخصوصاً اگر پای نزد
 و تطبیح هم در میان آید - اگر شاه آنها بسرواری آنها قدم در میدان
 جنگ گذارد چون تصور غالب دیدند شاه خود را میگذارند و جان خود را
 بسلامت بیرون میبرند بلکه سامان و سلاح خود را هم غارت می کنند چنانچه
 در جنگ محترمه کردند - غرض پای امتحان اگر در میان آید خرابی کارها معلوم
 میشود و سپاسدار و حق شناس و هو انخواه معلوم میگردد - مگر سلسله
 این مطالب دراز است و عرصه دفتر ماتنگ - مثلاً اگر ما بنحو هم حقیقت
 معدلت را باز بنویسیم و از آن پس باینجا هر سازیم که چقدر خطم قلم میشود
 ملک ایران (در هر یک از ممالک مسلمانان) و از آن پس ظاهر سازیم که
 مردم ایران ابداً و مطلقاً عالم و جاہل از معدلت و انصاف الهمی ندارند
 و گاهی معدلت را ندیده اند چگونه چیزی است و نیز ظاهر سازیم که کسانی
 که میخواهند قوم دیگری بملکشان تاخت آرند تا بچه اندازه دشمن ملک
 و آسایش و آزادی اهل ملکشان اند و کسانی که بجاقت تعصب دارند
 و بعضی از آنها گاه بگاہی در این ملک سخنان سخت بمن گفته اند و خواسته اند
 مرا بزنند یا بکشند تا بچه اندازه احمق اند و کسانی که از معدلت و نظم و
 نسق سخن میزنند نمیدانند که صد و زور اشکم پاره کردن یا دست و پا
 قطع کردن یا دم توب گذاشتن معدلت نیست و برادر را بجای برادر کشتن
 یا پدر را بجای پسر آزار کردن انصاف نی و مال مردم را بزور گرفتن و

یا و حقیر کسی بتباه سخن عین ظلم است یا کسی بر او شتم گفتن و چون در
 کمال بی انصافیت و قتر با هفتاد و پنجاه کانه میشود - همان قدر مختصر کنیم
 مختصر نمیکویم که امکان ندارد و معدلت و در ملکی که در آن قانون نیست و
 بدون قانون عدل و انصاف وجود نمیکرد -

اما مسلمانان هند - اولاً آنکه سلاطین مسلمانان که در

هند بودند اگر در حکم و بیداد از سلاطین مسلمانان جا نای دیگر بیشتر نبودند
 کمتر نبودند چه نسبت به مذہبان و ملت خود و چه نسبت ملل و فرق دیگر
 چنانچه شاه جهان تمام خانواده خود را هلاک و تباہ ساخت که تاج و تخت
 بر خودش مقرر کرد - ثانیاً اینکه بهمان نحوی که در این زمان ایرانیان
 (یعنی حکومت شان) بجمالت و نادانی بخشی از ملک خود را همه روزه
 بروسیان و امیکد دارند و چندی نخواهد گذشت که استماع خواهد شد
 که خراسان هم بدنبال مرود و سرخس روان شده هند دستا نیان نیز بر سر
 بخشی از ملک خود را بانگریزان سپردند و امروز از انگریزان شکایت آن

هر چند که ما نمیخواهیم این کتابچه را حجم ساری کنیم بیشتر
 فقرات چندی از کتب تواریخ انگریزی ولی لازم می شماریم که مسلمانان را بر آوا
 خودشان آگاهی بخشیم و اول بهندیانی را که در تاراج ملک خود ملاحظه کرده و سنگینه
 خبردار کنیم که پدر آن و پادشاهان آنها ملک خود را به بیگانگان واگذار کردند
 سچ رسوائی و امر و زاینها شکایت دارند از بیگانگان و بعد ایرانیان را که امر و
 پیوسته ملک خود را بروسیان و امیکد دارند و آن قوم را دوستی محبت
 خود می شمارند و لیکن چون بدست آنها گرفتار شدند زبان شکایت
 خواهند گشود - هر چند که روسیان هم ملک ایران را بهمان سان آباد و

مستور و خلقتش را خوش خواهند داشت که اگر این دو ملک هند و چین را مسلمانان
 الهی می بخشیم که هیچ قومی بهتر از قوم انگلیش نخواهد بود برای آنها و ایرانیان
 را اگر بسیاریم که در روسیه هزاران درجه در انصاف و معرفت از انگریزان
 کمتر است تراند بلکه طالع واقعی اند و در صورتیکه انگریزان بهمان بدی باشند
 که روسیه و بهمان ظلم را کنند که روسیه و بهمان رانما تا کیدی کنیم
 حکومت انگریزان قانع و خوش باشند و ایرانیان را تا کیدی کنیم که اندیشه
 کنند که مانند هندیان بدست قوم دیگری گرفتار نشوند -

«عظیم نمره اورنگ زیب حکومت بنگال و بهار و اورسیا
 مقرر گشت و این شاهزاده (چو تنه ناستری) و دعات اطراف آن که گویند
 و کالیکوته باشد با انگریزان و اگر کرد» - «با وجود زور و مخالفت
 جعفر خان کمپنی انگلیش قدرت بهمرسانید که زمین خود را وسعت دهد
 بواسطه امر عجیبی بود که واقعه شد - مستر سمیلتان که یکی از اطباء کمپنی بود
 بار یافت در بارگاه اورنگ زیب و مرض شدیدی را از او معالجه کرد و در
 عوض آن بعضی فواید عظیمه او را حاصل گشت - یکی آنکه فرمان شاهنشاهی
 صادر گشت که تمام مال التجاره کمپنی معاف باشد از بازوید و اوین خراج
 (حماقت را بهین) - دیگر آنکه کمپنی را اجازت باشد که در ضرابخانه
 مرشد آباد زر سکه کند بنام خود (حماقت را بهین) دیگر آنکه هر شخصی خواه
 یورپی و خواه هندی که قرض دار باشد کمپنی او را و اگر کند به پرزنت
 یا حاکم کلکته که از طرف کمپنی بود - و دیگر آنکه سی و هشت ده خرید شود
 و با بهمان فواید و معافیهائی که شاهزاده عظیم مقرر و خاص گردانیده بود
 و اگر اند کمپنی» - «ملک شاهنشاه هندوستان را صدمه عظیمی وارد

آمد از جمله تاج و شاه - صوبدار بنگال و بهار و اورپسا علی وردی خان بود که پس
از آنکه آقای قدیم خود را کند داشت یا مالکث واقعی این صوبجات بود گشت بجای او
نشست و صوبجات مذکوره را قابض و غاصب گشت و در واقع شخصی گشت
مستقل و اطاعت پادشاه دہلی را نمیکرد - وزیر او که صوبدار او دہ بود
او نیز دعوی نمود بر آنچه باقی مانده بود برای شاهنشاه هند در جانب هندوستان
بهین نحو آصفیاه شاه دکن بود اگر چه بنام و خطاب صوبدار بود - ثواب
ارکات نیز بیک چنین استحقاق و بهمانه خود را شاه کرتا تیکت سنجولید هر چند
که نظام دکن دعوی میکرد که ثواب مذکور چاکرا بود - مصاحبه و دنیا
دولت فرانس و نگلن شد و آن مصاحبه موجب آن گشت که مجدداً مدرس
و اگذار شود پس نگلیش بیک بار دیگر خصومت و تنازع بر پا گشت و این
این دعوی در مرگ آصفیاه - عمده سبب خصومت این بود و این شد
که تنازعی افتاد در میان خاندان و اولاد آصفیاه - مدعیان مذکوره حمایت
خوهند از مردم یورپ و پسندی نامی چشم فرانس و نگلیش فرصت را
غنیمت شمردند که دست و پائی گشت یعنی چیزی بچنگ آرند برای خود -
فرانس میان حمایت کردند از منظر جنگ که سیرة آصفیاه بود و انگریزان
حمایت نمودند از نظیر جنگ که سپردند آصفیاه بود - در این وقت فرانس
غالب آمدند سردار بزرگ فرانسسیان که موسوم بود به دوپنی و حاکم
پانڈجری بود حرکت میکرد و مانند یکی از نوایان حیدرآباد و لپاس هندی در
برگزده در بار میگرد - " از سال ۱۷۶۰ عیسوی و قبل از آن
استیلائی انگریزان در بنگال بسیار شد و در آن وقت میر جعفر نامی صوبدار
بود و مردی بود که علاقه بر آنکه مطبوع طبع میبود و در وقت حقیقت خود

بود و نهایت تن پرورد شہوت پرست و ظالم بود و همیشه خزینہ اش خالی بود
 هر چند کہ رعیتش بہ در شکنجہ عذاب بودند از بس زور میکردت از آنها -
 و اما داد قاسم علی را انگریزان مخالف او ساختند ابتدا از ان پس وزیر او
 ساختندش - در این بین قاسم علی بار اداہ کرد کہ پدر زن خود را بکشد و
 بالاخرہ اورا کشت و انگریزان اورا نواب بنگالہ نمودند و اوضاع بردوان
 و میدنا پور و چیتا گنج را خود متصرف شدند - ہمین اوضاعی کہ ما درین
 چند سال کہ در حیدرآباد ہستم شنیدہ ایم آنوقت در بنگال رواج دشت
 یعنی رشوت بصورت تعارف بازارش گرم بود و اجرائی کونسل انگلیش تہ
 حکومت آن زمان بودند و متصرف کمپنی زرنامی گزافی گرفتند از
 قاسم علی یادگیران - مستر و سیتات میر مجلس کونسل ۵۰۰۰۰ پوند گرفت
 (ہنج لاک) - مستر بالول ۲۶۰۰۰ پوند - مستر سومنر ۲۲۳۰۰ پوند -
 کرنال کالیند ۲۲۰۰۰ پوند - مشرک گیر ۲۶۰۰۰ پوند و دو کس
 دیگر ہرک ۱۳۳۰۰ پوند -

اگر اینقدر کفایت میکنند ما عرض میکنیم کہ
 مختصر مسلمانان را یک و دو و وہ خصالت بد نیست بلکہ تمام خصائل
 بدست - شخص بسیار خردمند بنجیدہ باید کہ سخن بالتفات کند و
 مقصود ما را دریابد - مسلمانان اول سرت ولا یعقل می افتند و
 سخواب غفلت در میشوند و در خانہ و مکان و صندوق خود را گشادہ
 میگذارند تا کہ وزد آمدہ تمام مایملکت آنها را بتاراج میبرد و انگاہ بہوش
 می آیند و بسر و مغز خود میزنند و از خدا شکایت می کنند و از بخت بد خود
 عینالند و زور او شتام میگویند و لعنت میکنند - چون کسی آنها را

ملاست می کند و از بخردی و غفلتشان اگر سازد آن وقت آفت خود را نسبت میدهند بتقدیر و نصیب - ما همیشه گفته و میگوئیم که یکی از ترکیه را باید کرد (۱) در خانه را باز نباید گذاشت و مال خود را حفاظت باید کرد (۲) اگر دزد و مال را ببرد و زور باید نباید گفت (۳) یا آنکه آفت را از تقدیر باید دهنند و بس - مگر مسلمانان نصیحت نمیشوند -

مسلمانان هندی (۱) ملک خود را با نگریزان بدادند (۲) خودشان را لیاقت مگرانی نبود (۳) دشمنی و خصومت درزیدند (۴) خود را ذلیل تر از همه ذاتی نمودند بیدانشی و بیکارگی خود (۵) و اکنون بیگانه از انگریز دارند و آرزو میکنند که روسیان با این ملک آیند -

در پیشی گزرت تاریخ ۲۲ مارچ سال گذشته (۱۸۸۳) باید مسلمانان هندی ملاحظه کنند که ملک هندی را انگریزان چگونه مسخر کرده و آن زمان حالت مردم هندی چگونه بود - هیچیک از سلاطین و حکومتهای یورپ هزار یا پنجاه سال پیش از این یک جریب زمین ملک خود را به بیگانگان نماندند و امر در یک وجب از ملک خود را بغیر نماندند - ولی مسلمانان باین سختشهای بیجا ملک خود را بر باد دادند و هنوز هم میدهند و گاهی از خواب غفلت بیدار نمیشوند - داکتر را هزار روپیه باید دهند به بیست ملک زمین و دوست را یک دزد غویب کنند و یکبار بر سر خوان باید نشاندند نه آنکه خانه و مایملک خود را با و بخشند -

من ارر و خیر خواهی هم ندیدم همان خود را تا کی میگویم
 بوفاداری کردن نسبت بکومت خود باید بدانند مسلمانان هند که مگر
 او چو در طاس اخرنده افتاد مور را نمانده را چاره باید نه زور -

نمی توانستند این ملت خوش باشند و در این ملک جز آنکه دعا و آرزوینند و
آن وقت امید هر بانی از حکومت خود داشته باشد - هیچ قوم دیگری
به از انگلیش با این ملک نخواهد آمد و باین انصاف رفتار نخواهد کرد با مردم
هند و باینسان در صد و نیک و خوشی مردم هند نخواهد بود -
این زمان دولت هند و زراعت هند و تجارت هند و کسب و پیشه
کار هند و عدول و انصاف هند هزار بار فرزون تر است از زمان جهانگیر
و اکبر و در این صورت اگر کسی محنت نکند و نان خود را حاصل نکند و علم
نیاموزد و عیب و وقار نباشد دیگری را چه قصور است - من به
خلق هند را عموماً و مسلمانان هند را خصوصاً تاکید میکنم که شناسایی
حکومت و فرمانروایان خود و خاطر جمع عیسا زعم آنها را که انتظار آمدن
روسیان را نگشند که امکان ندارد در روسی با این ملک قدم گذارند -
در صورتی که روسیان با این ملک آیند انگلیش سهم دولتی است قوی
صاحب دولت و زور و در این کار صد که و شرح می کند و اگر ضرورت
بهم رسد پنجاه لک خلق هم پاشمال میشوند از گاه یار و سیان غالب می آیند
یا انگریزان - اگر روسیان غالب آیند بتدریغ غارت عظیمی خواهند
نمود و زربسیاری خواهند برد از این ملک و بعد از آن بآن انصاف
و حرقت هم با مردم این ملک سلوک و رفتار نخواهند کرد که انگریزان با
آنها می کنند - و دیگر آنکه ممکن نیست که مسلمانان در این ملک حکومت
کنند و باین ملک بیاید تا قیامت در روسیان هم اگر بیایند چندان
بیدانش نیستند که ملک و سلج آباد هند را بسلمانی یا راجه یا بدگری
و اگر دارند و فقط پیراجی قناعت کنند پس حاکی بر آنند که خواهند

انگریزان و باز همان قانون جاری خواهد شد که در میان تمام اهل یورپ و
نصارا جاری است و همان رسوم و عادات جاری خواهد شد که اکنون انگریزان
جاری دارند و موجب شکایت مردم هند است - و این قواعد و رسوم
همه سخت تر خواهد بود از قواعد و رسوم انگریزان - پس مردم هند تا چا
بستند که زنجیر اطاعت آنها را در گردن ببندند از بند و حلقه عبودیت
آنها را بگوش بکشند و فقط بنشینند که یا بعدی آخر الزمان خروج کنند یا
تفویض صورت دهد - و نفوذ باشد که اگر مردم هند بار و سیان در سازند
و حال آنکه آنها هم قومی هستند از اقوام نصارا و اهل یورپ چون تجربه
حاصل کردند از بیوفائی مردم هند همین موجب میشود که تا قیامت
اعتمادی نکنند بر مردم هند و اوقای آنها - هندیان میگویند که
روسیان بسیاری از مردم را جنرال میکنند و خدمات لایق میدهند
ولی نمیدانند که روسیان باین کلام سعدی رفتار خواهند کرد
"سپاهی که عاصی شود بر امیر و راتا تو انی بخدمت گیر ندانست سالار
خود را سپاس ترا هم نداند ز غدرش هراس" - و اگر جنرال هم قرا
دهند باینسان قرار خواهند داد که شاهزادگان هند را موجب خوارج
میکنند و ملک شان را در قبضه خود میگیرند - (۳) در صورتی که
انگریزان غالب آیند و در این بین مردم هند با آنها حتی الفت کرده باشند
چون جنگ و تنازع از میان بر خیزد و صلح شود مردم هند را
با خاک یکسان خواهد کرد -

باجمله مسلمانان عالم را امر می کنیم بسیار
خصوصاً مسلمانان هند را زیرا که مسلمانان ممالک دیگر هنوز در زیر سلطه اند

و سپاسداری آنها امرکان ندارد و تا هنگامیکه پادشاهان آنها عادل نشوند
 و آنها از ادنکردن و نیکی نه بینند از حکومت خود و تا قانون نباشد
 سپاسداری و سوغاتی هیچ قومی معلوم نمیشود - ولیکن مسلمانان هستند
 بهیچوجه جهات شکوه و گلنمیت بلکه جهات شکر گذاری و سپاسداری بسیار
 است و اگر شکر گذاری و سپاسداری نمایند حالشان هزار درجه بهتر و
 برتر خواهد شد از آنچه که بالفعل هست - و باید دانست که در واقع این با
 و بابی که بدینحال می آید خاص است فرسلمانان هند را و مخصوصاً بر
 مسلمانان هند نوشته ایم این دو باب را -

باب هفتم

در راستبازی و امانت کار مسلمانان

یکی از جمله صفات مذمومه که سزاوار ترقی است هر فردی
 و هر فردی از افراد خلق را در تمام روی زمین عدم راستبازی و امانت دار
 است - در این وقت مانع میسریم ظاهر سازیم که آیا کدام قوم و کدام
 ملت راستباز و امانت دار است بلکه فقط کیفیت راستبازی و امانت دار
 را ظاهر میسازیم و این هر دو را میسرانی قرار میسازیم برای خلق عالم و چون
 خوانندگان این کتاب خود در یافت خواهند کرد آنگاه ما بر سر مطلب و
 مقصود خود میسریم - محمل اعتراض نیست اگر مانع میسریم قانونی کلی را بیان